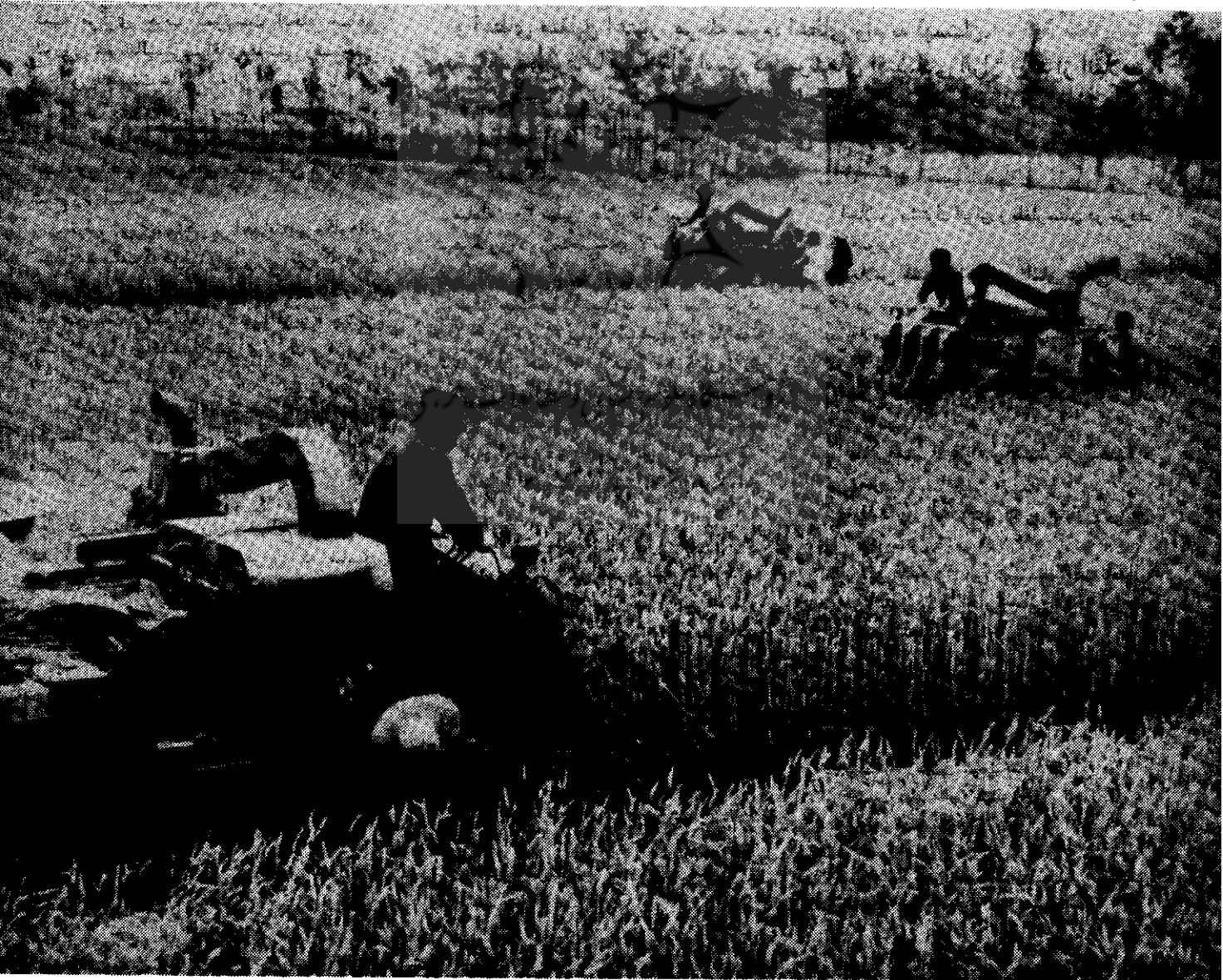


دسترسی به نهاده‌ها، بازار و خدمات کشاورزی

ترجمه: رضا ذوقدار مقدم



در شماره گذشته تحت عنوان تجربیات جهانی توسعه روستایی» بخش اول از گزارش ۱۰ ساله هی‌گیری مصوبات کنفرانس جهانی اصلاحات ارضی و توسعه روستایی (WCARRD) سازمان خواروبار جهانی (فانو) را با عنوان «مشارکت مردمی» ترجمه و به نظر خوانندگان مجله رساندیم و وعده کردیم که در شماره‌های بعدی مجله بخش‌های دیگری از گزارش مذکور را ترجمه و درج کنیم. اکنون در این شماره بخش دوم گزارش فوق را که به بررسی تجارب کشورهای مختلف در حال توسعه در زمینه افزایش دستی‌سی بخش کشاورزی و به‌ویژه کشاورزان خرده‌پا به نهاده‌های کشاورزی اختصاص دارد، به نظر خوانندگان محترم می‌رسانیم.

۲- دسترسی به نهاده‌ها، بازار و خدمات کشاورزی

الف- دسترسی به اعتبارات

در تمامی کشورهای در حال توسعه، با افزایش میزان وابستگی به بازارهای کشاورزی، نهاده‌ها و تکنولوژی، روانه‌سازی اعتبار به‌سوی بخش کشاورزی به‌طور اعم و به‌سوی کشاورزان خرده‌پا به‌طور اخص، اهمیت بیشتری پیدا کرده است در این قسمت، پیشرفت‌هایی که در ارتباط با دو محور زیر در کشورهای در حال توسعه حاصل شده است، مورد بررسی و بازبینی قرار می‌گیرد:

۱- روانه‌سازی اعتبارات به‌سوی بخش روستایی- کشاورزی و دسترسی کشاورزان خرده‌پا به آنها-۲ تغییر جهت عملیات و عملکردهای مؤسسات و نهادهای اعتباری به‌سوی تأمین نیازهای کشاورزان خرده‌پا و محرومان روستایی.

در آسیا افزایش مؤثر و قابل توجهی در جریان اعتبارات رسمی^(۱) به‌سوی بخش کشاورزی صورت گرفته است این امر عمدتاً از طریق اعتبارات بانک‌های تجاری، کشاورزی و توسعه در هندوستان، نپال، مالزی و تایلند حاصل شده است و تنها در سری‌لانکا، روندی نزولی در جریان اعتبارات و وام‌های رسمی به‌سوی بخش کشاورزی مشاهده می‌شود. هرچند سهم بخش کشاورزی در کل اعتبار اعطاء شده از سوی بانک‌های تجاری در سال ۱۹۸۴ در تایلند، تنها ۷

● افزایش و پیشرفتی که در سرازیر شدن اعتبارات به بخش روستایی در بسیاری از کشورهای آسیایی به وجود آمده است نتیجه گسترش سریع نقش بانک‌های تجاری در آن کشورها بوده است.

● شواهد بدست آمده از بیشتر گزارشهای واصله از کشورهای خاور نزدیک، بیانگر آن است که همچنان سهم کمی از اعتبارات رسمی به بخش کشاورزی و کشاورزان خرده‌پا اختصاص پیدا می‌کند.

● در آمریکای لاتین حجم اعتبارات بخش کشاورزی در طی سال‌های اول دهه ۱۹۸۰ در بیشتر کشورها (پرو، برزیل، گواتمالا و) کاهش یافته است. به علاوه، اعتبارات موجود نیز عمدتاً برای محصولات صادراتی تخصیص یافته و در اختیار کشاورزان عمده تجاری قرار گرفته است.

در عربستان سعودی وام‌های بدون بهره بصورت فردی، در اختیار کشاورزان قرار داده می‌شود، اما افراد ذینفع در این وام‌ها عمدتاً کشاورزان عمده هستند، و تنها در کشورهای فقیرتری چون سومالی و موریتانی است که هیچگونه بهبود و افزایشی- چه در سهم بخش کشاورزی از کل اعتبارات رسمی و چه در سهم کشاورزان خرده‌پا- از این اعتبارات مشاهده نمی‌شود. گرچه بعضی از کشورهای خاورنزدیک درباره وثیقه وام‌ها و اعتبارات انعطاف نشان می‌دهند و از املاک و مستغلات گرفته تا ظرفیت‌ها و توانایی‌های بازپرداخت همه را به‌عنوان وثیقه قبول می‌کنند، بقیه کشورها- مثلاً اردن- بر سپردن اسناد املاک و مستغلات به‌عنوان وثیقه وام‌ها پافشاری می‌کنند.

در آفریقا خشکسالی‌های طولانی و افت اقتصادی بین‌المللی، موجب کاهش حجم اعتبارات بخش کشاورزی شده است. شعبات و شاخه‌های بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، گسترش بسیار کمی پیدا کرده‌اند و اساساً موجودیت و توانمندی مؤسسات مالی در اثر خشکسالی و افت اقتصادی رو به زوال گذاشته است. علاوه بر آن، اعطای وام‌ها و اعتبارات رسمی نشان می‌دهد، اعتبارات روستایی برای کشاورزان خرده‌پا (دارای زمین کم‌تر از ۵ جریب) بندرت تأمین می‌شود. در اتیوپی، بخش عمده اعتبارات رسمی به مزارع کشاورزی دولتی اختصاص پیدا می‌کند، در حالی که بخش عمده زمین‌های زیر کشت در اختیار دهقانان و کشاورزان است. شواهد بدست آمده از بیشتر گزارش‌های واصله از کشورهای منطقه، بیانگر آن است که همچنان سهم کمی از اعتبارات رسمی به بخش کشاورزی و کشاورزان خرده‌پا اختصاص پیدا می‌کند.

در آمریکای لاتین نیز حجم اعتبارات بخش

درصد و در هندوستان ۱۳ درصد بود، اما سهم اعتبارات رسمی در کل اعتبارات اعطا شده در بیشتر کشورها همچنان در سطح پایین و ناچیزی قرار دارد. در این میان تنها جمهوری کره که ۶۶ درصد کل خانوارهای روستایی آن در ۱۹۸۵ وام و اعتبار رسمی دریافت کردند، استثناء بود. در حقیقت افزایش و پیشرفتی که در سرازیر شدن اعتبارات به بخش روستایی در بسیاری از کشورهای آسیایی به‌وجود آمده است نتیجه گسترش و بسط سریع نقش بانک‌های تجاری در آن کشورها بوده است. در ارتباط با سهم کشاورزان خرده‌پا در کل اعتبارات رسمی، تنها در آسیا پیشرفت به دست آمده است. اکنون در مقایسه با گذشته، کشاورزان خرده‌پا سهم بیشتر و بزرگ‌تری از اعتبارات رسمی را به‌خود اختصاص می‌دهند. محروم‌ترین و بی‌نصیب‌ترین افراد میان آنها یعنی سهم بران و خوش‌نشینان، همچنان کم‌ترین و پایین‌ترین سهم از اعتبارات را دریافت می‌دارند.

در مورد کشورهای خاور نزدیک اطلاعات و داده‌های کمی در اختیار است و نوسانات و تفاوت‌های گسترده‌ای میان کشورهای آن منطقه وجود دارد. در ترکیه، قبرس و سوریه طی سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ هم در سطوح اعتبارات مربوط به بخش کشاورزی و هم در میزان دسترسی کشاورزان خرده‌پا به این دسته از اعتبارات، پیشرفت‌ها و بهبودهایی مشاهده می‌شود. از سایر کشورهای خاور نزدیک نیز پیشرفت‌هایی در این زمینه گزارش شده است- هرچند که اعداد و ارقام و شواهد کمی قطعی و محکمی وجود ندارد. در اردن هرچند که وام‌ها و اعتبارات اعطا شده به بخش کشاورزی افزایش نشان می‌دهد، اما سهم بخش کشاورزی از کل اعتبارات رسمی روند نزولی در پیش گرفته است.

● مبالغ زیاد و روبه افزایش وام‌های عقب افتاده، هزینه‌های بالای مربوط به معاملات، نرخ‌های بهره پایین و کمک مالی شده (سوسپید)، تداوم دسترسی بسیار محدود محروم‌ترین افراد به وام‌ها و اعتبارات رسمی و...؛ از جمله بحرانی‌ترین مشکلات اغلب کشورهای در حال توسعه طی دوران بعد از ۱۹۸۳ توصیف می‌شود.

● روندهای مربوط به استفاده از کود شیمیایی در خلال سال‌های ۸۴-۱۹۸۰ در آفریقا و امریکای لاتین سیر نزولی داشته‌اند؛ به طوری که در منطقه امریکای لاتین نرخ رشد منفی داشته است و در آفریقا نیز تنها افزایش معادل ۵/۰ درصد را نشان می‌دهد.

روستایی و بالاخره پافشاری نسبت به این موضوع که تعاونی‌ها در هیئت مدیره خود به نمایندگان بخش‌های ضعیف‌تر و محروم‌تر حضور بیشتری بدهند.

دوران بعد از ۱۹۸۳ به‌عنوان دوره ظهور مجموعه جدیدی از مسایل و مشکلات یا تشدید مشکلات گذشته، در بیشتر کشورهای در حال توسعه توصیف می‌شود. بحرانی‌ترین مسایل به موارد زیر مربوط می‌شوند.

مبالغ زیاد و روبه افزایش وام‌های عقب افتاده، هزینه‌های بالای مربوط به معاملات، نرخ‌های بهره پایین و کمک مالی شده (سوسپید داده شده) که توانایی و موجودیت مؤسسات مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تداوم دسترسی بسیار محدود محروم‌ترین و بی‌نصیب‌ترین افراد به وام‌ها و اعتبارات رسمی، عدم موفقیت در ادغام عملیات وام‌دهی با تحریک بخشیدن به سپرده‌گذاری و بالاخره عدم جهت‌دهی وام‌ها به سوی محرومان روستایی به اندازه کافی به‌منظور جلوگیری از جریان یافتن وام‌های سوسپیدی به سوی گروه‌ها و افراد دیگر.

بسیاری از مواردی که به آنها اشاره شد به همراه پیش‌نیازهایی که تحقق آنها برای تقویت توانمندی و کارایی مؤسسات اعتباری مدنظر بود، در سال‌های اخیر منجر به برنامه‌ریزی‌هایی برای انجام اصلاحات اقتصادی لیبرال همراه با بازگشت به اصول و سیاست‌های بانکی، سخت‌گیرانه‌تر شده است. در این سال‌ها تأکید بیشتر بر فراهم‌آوری اعتبار و ادغام هرچه بیشتر اعتبارات مذکور در طرح‌ها و برنامه‌های عمرانی و توسعه مدنظر بوده است تا نرخ‌های بهره پایین. معهدا، چنین اصلاحاتی را باید از جنبه‌های مختلفی مورد توجه قرار داد. تجارب بدست آمده از جمهوری خلق چین و جمهوری کره نشان می‌دهد که وجود شرایطی از قبیل دسترسی عادلانه به زمین، ادغام وام و اعتبارات با نهادهای تولید و تکنولوژی و مشارکت گسترده‌تر

کشاورزی در طی سال‌های اول دهه ۱۹۸۰ در بیشتر کشورها (پرو، برزیل و گواتمالا و بسیاری دیگر) کاهش یافته است. به‌علاوه، اعتبارات موجود نیز عمدتاً برای محصولات صادراتی تخصیص یافته است و در اختیار کشاورزان عمده تجاری قرار گرفته است. هرچند که شعبات و شاخه‌های بانک‌ها گسترش و افزایش قابل توجهی پیدا کرده‌اند، اما این امر عمدتاً در شهرها روی داده است، در حالی که سهم بخش کشاورزی از اعتبارات رسمی در کل منطقه از ۱۵ تا ۲۰ درصد تجاوز نکرده است در بعضی از کشورها (نظیر گواتمالا) کم‌تر از ۴ درصد خانوارهای روستایی از اعتبارات رسمی بهره‌مند شده‌اند.

عملکرد بهتر کشورهای آسیایی در توجه و رسیدگی به کشاورزان خرده‌پا به‌واسطه پیروی از یکسری سیاست‌ها و خط‌مشی‌های ذی‌نفع‌گراست که این سیاست‌ها در طی سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ قوت و قدرت بیشتری بدست آوردند.^(۲) سیاست‌ها و اقدامات اتخاذ شده موارد زیر را دربرمی‌گیرد: گسترش بانک‌های تجاری در مناطق روستایی، وضع مقررات و شروطی که بانک‌های تجاری را به ارائه وام به بخش‌هایی که در اولویت قرار داده شده‌اند (مانند فیلیپین، تایلند، مالزی و هندوستان) و نیز به گروه‌های ضعیف‌تر جمعیت روستایی (مانند فیلیپین و هندوستان) مقید می‌سازد، پیش‌بینی وجوهی به‌عنوان تنخواه تأمین ضمانت جهت قادر ساختن بانک‌ها نسبت به وام‌دهی به گروه‌های ضعیف‌تر روستایی بدون درخواست^(۳) وثیقه (مانند آنچه که در طرح توسعه کشاورزان خرده‌پا در بنگلادش، نپال، اندونزی، فیلیپین و تایلند به اجرا درآمد). ایجاد هماهنگی میان فعالیت‌ها و اقدامات مؤسسات مالی و مراکز توسعه منطقه‌ای جهت خدمات‌رسانی به گروه‌های محروم و بی‌نصیب روستایی (مانند هندوستان)، ایجاد ارتباط میان شرایط مربوط به تأمین بودجه بانک‌ها و تأمین مجدد آن از سوی بانک مرکزی^۴ به صدور وام و اعتبار برای گروه‌های محروم‌تر

مردم در سطح محلی، مؤسسات اعتباری را نادر ساخته است که با سطوح پایینی از دیرکرد (وام‌های عقب‌افتاده) و میزان بالایی از سپرده‌های محلی به حیات خود ادامه داده، گسترش یابند.

گسترش آگاهانه خدمات بانکی در مناطق روستایی وسیله مهمی برای افزایش میزان دسترسی به اعتبارات در آن مناطق بوده است. علاوه بر آن، در بسیاری از کشورها اقداماتی صورت گرفته است تا با استفاده از ابزارهایی چون ایجاد شعبات بانکی بسیار کوچک- که اغلب تنها به‌وسیله یک نفر کارمند و آن‌هم بر مبنای کار پاره‌وقت گردانده می‌شوند- مؤسسات اعتبارات و پس‌اندازهای منقول، ایجاد مراکز واسطه‌ای غیربانکی همچون تعاونی‌های اعتبار و پس‌انداز و با استفاده از نظام‌های بازاریابی داده‌ها و تولیدات (درون‌داد و برون‌داد) وام و اعتبار مورد نیاز کشاورزان را تأمین کنند.

تشکلهای دیگری که رشد و گسترش آنها به اندازه گسترش سازمان‌ها و مؤسساتی که در بالا به آنها اشاره شد از اهمیت برخوردار است، گروه‌های کارکردی یکدست و غیررسمی از کشاورزان خرده‌پا است که در شمار کثیری از کشورها در تمامی مناطق با تأکیدی قوی بر امر اعتبارات و پس‌انداز ایجاد شده‌اند. کلوپهای پس‌انداز زمین‌بایوه کارایی خود را به‌عنوان مرکز واسطه‌ای مالی (عمدتاً برای زنان) به اثبات رسانده‌اند. به‌ویژه خرید عمده کودهای شیمیایی و سر جمع شدن پس‌اندازها، امکان جذب شرکت‌های خدمات‌رسانی کشاورزی بخش خصوصی را جهت خدمات‌رسانی به بخش کشاورزی خرده‌پا فراهم ساخته است. به‌همین ترتیب، شعبات بانک گرامین در بنگلادش موفق شده‌اند حتی برای خوش‌نشینان، کارگران کشاورزی و سهم‌بران از طریق گروه‌های غیررسمی وام و اعتبار لازم با نرخ‌های بازپرداخت بسیار بالا تأمین کنند. این‌گونه پیشرفت‌ها نشانگر جهت‌گیری‌های احتمالی آینده برای تقویت و بازسازی توانمندی مؤسسات مالی همراه با ترفیع و گسترش میزان دسترسی اقشار محروم و بی‌نصیب جامعه روستایی به اعتبارات است.

دسترسی زنان کشاورز به اعتبارات کشاورزی موضوعی است که در سطح سیاست‌ها و خط‌مشی ملی به اندازه کافی به آن توجه نشده است. معهدا، در تعداد کمی از کشورها در طرح‌ها و پروژه‌هایی که در سطح محلی انجام می‌شود،

پیشرفت‌هایی در این زمینه صورت پذیرفته است که بعداً مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

ب) دسترسی به نهاده‌ها

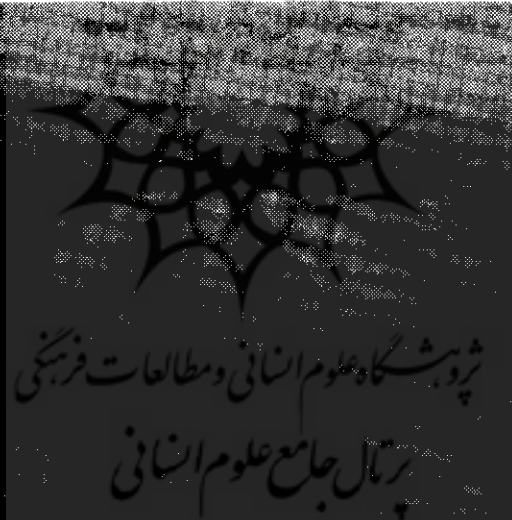
در غیاب طرح‌های عمده و اساسی اصلاحات و توزیع مجدد اراضی کشاورزی، توده کثیر کشاورزان محروم عمدتاً بر سود و منافع حاصل از افزایش ایجاد شده در میزان رشد در بخش کشاورزی و اثرات ضمنی و جانبی آنها، و (۲) پیشرفت‌ها و بهبودهای ایجاد شده در میزان تولید آنها از طریق اتخاذ تکنولوژی، افزایش سطح زیر کشت و نهاده‌های مربوطه، متکی هستند، در حالی که کشاورزان خرده‌پا و حاشیه‌ای از مورد دوم - یعنی افزایش سطح زیرکشت - منتفع می‌شوند، کارگران کشاورزی و خوش‌نشینان از مورد اول یعنی افزایش رشد در بخش کشاورزی سود خواهند برد.

جهت بررسی تغییرات ایجاد شده در زمینه دسترسی کشاورزان خرده‌پا به نهاده‌ها، بایستی تنها وضعیت دو نهاده اساسی یعنی آب و کود را مورد بررسی قرار دهیم. در خلال سال‌های

۸۴-۱۹۸۰ (در مقایسه با سال‌های حداثه ۸۰-۱۹۷۶) نرخ سالانه رشد زمین‌های آبی - به‌جز در خاور نزدیک - در تمامی مناطق رو به کاهش گذاشته است. روندهای مربوط به استفاده از کود نرخ رشد منفی داشته است و در آفریقا تنها ۵٪ از کود را نشان می‌دهد. و در سایر مناطق یعنی آسیا، خاور نزدیک و در کشورهای آسیایی با اقتصادهای مرکزی، نرخ رشد استفاده از آب و کودهای شیمیایی هرچند با کندی، اما همچنان رو به افزایش بوده است.

مطالعاتی که تحت نظارت فائو در منطقه آسیا انجام گرفته است، اطلاعات زیادی را در زمینه وضعیت دسترسی به نهاده‌ها در کشورهای آن منطقه فراهم آورده است. در هندوستان، وضعیت دسترسی کشاورزان خرده‌پا و حاشیه‌ای به تجهیزات آبیاری و تسهیلات پیشرفته آبیاری - در مقایسه با سایر گروه‌های روستایی - بهتر است. در بنگلادش، کشاورزان خرده‌پا در مقایسه با کشاورزان متوسط و عمده درصد بیشتری از زمین خود را می‌توانند آبیاری کنند - هرچند که به لحاظ تجهیزات پیشرفته آبیاری و هزینه‌های

بالایی که باید پرداخت کنند، با مشکل روبه‌رو هستند. در زمینه استفاده از بذور پرمحصول هرچند که کشاورزان عمده پیشقدم بودند، اما کشاورزان خرده‌پا نیز درنگ اولیه خود را به سرعت جبران کرده‌اند. در کشورهای متعددی از قاره آسیا (هندوستان، بنگلادش، فیلیپین) استفاده از کودهای شیمیایی در کل همچنان در سطح پایینی است. به‌عنوان مثال، در خلال سال‌های ۸۱-۱۹۷۹ در بیشتر کشورهای آفریقایی نسبت استفاده از کودهای شیمیایی ۱۰ کیلوگرم در هکتار بوده است که این رقم در مورد محصولات غذایی یک کیلوگرم و یا کم‌تر بوده است. تنها در ۱۰ کشور میزان مصرف کود بیشتر از ۱۰ کیلوگرم در هکتار گزارش شده است. روی هم‌رفته استفاده از کود شیمیایی برای محصولات غذایی در منطقه همچنان در سطح پایینی قرار دارد؛ به طوری که میانگین مصرف کود ۵ کیلوگرم در هکتار گزارش شده است، آن هم تنها در ۴ درصد کل زمین‌های زیر کشت محصولات غذایی. پایین بودن میزان مصرف کود شیمیایی در منطقه، به عوامل چندی مربوط می‌شود که عبارتند از:



هزینه‌های بالای حمل و نقل و بازاریابی، در دسترس نبودن «مجموعه‌های فنی»^۵ مربوطه، ضعیف بودن فعالیت‌های ترویج کشاورزی، دسترسی کم به وام و اعتبارات رسمی و پایین بودن میزان آبیاری.

همچنین از ۸۱-۱۹۷۹ به بعد، به علت خشکسالی و پیامدهای ناشی از افت اقتصادی، میزان مصرف کودهای شیمیایی باز هم کاهش بیشتری پیدا کرده است. به علاوه، توزیع کودهای شیمیایی به علت ضعیف بودن سیستم حمل و نقل-مخصوصاً برای بخش سنتی- و پراکندگی و کوچک بودن مزارع کشاورزی با کندی روبه‌رو است. در بعضی از کشورها- مانند گامبیا و مالاوی- اداره کشاورزی و شرکت تعاونی به توزیع کودهای شیمیایی اقدام کرده‌اند، با این وجود نمی‌توانند مناطق زیادی را تحت پوشش خود قرار دهند. در انگلوفون- در غرب آفریقا- از سازمان ترویج برای ترویج کودهای شیمیایی استفاده می‌شود، اما گستردگی کم تشکیلات ترویج مانع از توزیع مناسب و رضایت‌بخش آنها می‌شود. هزینه‌های بالای بازاریابی، همراه با هزینه‌های بسیار بالای حمل و نقل داخلی در آفریقا- به‌ویژه برای کشورهای که راهی به دریا

ندارند- باعث می‌شود تا بهای کودهای شیمیایی برای کشاورزان آفریقایی گران‌تر از بهای آنها برای بیشتر کشاورزان سایر نقاط دنیا باشد. پراکندگی و کوچک بودن مزارع، همراه با محدودیت وسایل حمل و نقل این مشکل را تشدید می‌کند، زیرا باعث می‌شود که کودهای شیمیایی قبل از این که در دسترس اکثریت کشاورزان قرار بگیرد، در مقادیر کم در شبکه‌ای از مراکز خرده‌فروشی توزیع شود. از این رو، در عمل، استفاده از کودهای شیمیایی برای محصولات صادراتی- که خدمات آنها از سوی مراکز خاصی ارائه می‌شود- محدود می‌گردد.

در ارتباط با استفاده از بذور اصلاح شده، هرچند در بسیاری از کشورهای ساحلی سازمان‌ها و ادارات خاصی برای تهیه و توزیع بذر تاسیس شده است، اما از بذور انتخابی و اصلاح شده بندرت برای محصولات غذایی استفاده می‌شود. با این وجود، در شماری از کشورهای جنوب آفریقا- از قبیل زیمبابوه، مالاوی و زامبیا- و کشورهای شرق آفریقا- مانند کنیا و تانزانیا- نتایج مطلوبی از بکارگیری بذور پرمحصول ذرت به دست آمده است. ایجاد سیستم مؤثر تولید و بازاریابی بذر اصلاح شده ذرت تحت نظارت

دولت و انجمن‌های دهقانی در کنیا، به امر استفاده از این بذور در ۹۰ درصد از مزارع منطقه- که کشاورزان خرده‌پا را نیز در برمی‌گرفت- کمک کرد. مشکل مربوط به استفاده کم از بذور اصلاح شده عمدتاً از فقدان صنعت ملی تولید بذر- که بتواند تمامی مراحل مربوط به تولید بذر را از مرحله تحقیق گرفته تا توزیع آن در میان کشاورزان تحت کنترل داشته باشد- ناشی می‌شود. در اتیوپی، نیجریه و سودان پیشرفت‌هایی در این زمینه صورت گرفته است.

در امریکای لاتین، هرچند که سهم کشاورزان خرده‌پا از کل زمین‌های دایر بسیار کم است، اما نسبت قابل توجهی از سطح زیر کشت به آنها اختصاص یافته است. با این وجود، سهم آنها در تولید محصولات اساسی غذایی بیشتر از اینهاست. در گواتمالا کشاورزان خرده‌پا که کم‌تر از ۷ هکتار زمین دارند- به‌تنهایی یا بصورت مشاع- ۵۳ درصد از کل زمین‌های زیر کشت ذرت و ۱۳ درصد از کل تولید ذرت را به خود اختصاص داده‌اند. در برزیل، کشاورزان صاحب مزارع کم‌تر از ۱۰ هکتار در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۹ درصد از زمین‌های زیر کشت ارزن و ۲۹ درصد از زمین‌های زیر کشت لوبیای خشک^۶ را به خود



اختصاص داده‌اند. با این وجود، حتی در برزیل نیز درصد کشاورزان خرده‌پایی که از کودهای شیمیایی، خرده‌پایی که از کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات و تسهیلات آبیاری استفاده می‌کنند، نسبت به گروه‌های دیگر کشاورزان بسیار کم‌تر است. در امریکای لاتین، ساختار زراعی نابرابر موجب شده است که از رهگذر روندهای رشد کشاورزی تنها کشاورزان عمده و محصولات صادراتی از خدمات مربوط به تأمین نهاده‌های کشاورزی و صنایع عمل‌آوری محصولات کشاورزی برخوردار شوند؛ در حالی که کشاورزان خرده‌پا و محصولات اساسی که نیازمندی‌های کشاورزان محروم را برآورده می‌سازند، از خدمات کافی و متناسب برخوردار نشده‌اند. عدم حضور نمایندگان کشاورزان خرده‌پا در مراکزی که تصمیم‌گیری درباره امور کشاورزی را برعهده دارند، از ظهور و بروز نوعی مکانیسم تصحیح کننده، که به نفع کشاورزان خرده‌پا عمل کند، جلوگیری کرده است. در نتیجه، توقف اجرای طرح‌های اصلاحات ارضی در منطقه، طی مرحله زمانی بعد از سال ۱۹۸۳ با کاهش میزان دسترسی کشاورزان خرده‌پا به نهاده‌های کشاورزی روبه‌رو بود.

در زمینه نحوه و میزان استفاده کشاورزان خاور نزدیک از نهاده‌ها، اطلاعات و داده‌های بسیار کمی در دست است. در عربستان سعودی، در حالی که زمین‌های قابل کشت نسبت بزرگی از کل زمین‌های دایر کشور را تشکیل می‌دهد، اما یک سوم زمینهای دایر به‌طور موقت آیش گذاشته می‌شود و از این رو زمینهای دایر کشت شده تنها بخش کوچکی از کل منطقه را دربرمی‌گیرد. در ارتباط با استفاده از کود و سموم دفع آفات، تنها ۸ درصد از کشاورزان خرده‌پا از کودهای شیمیایی استفاده می‌کنند؛ در حالی که ۶۷ درصد کشاورزان عمده از کودشیمیایی استفاده می‌کنند و در مورد استفاده از سموم دفع آفات درصد کشاورزان خرده‌پا ۳۰ و کشاورزان عمده ۸۸ است. همین وضعیت در ارتباط با دسترسی به تسهیلات آبیاری نیز وجود دارد. تنها ۳ درصد از کشاورزان خرده‌پا در مقابل ۸۷ درصد از کشاورزان عمده به تسهیلات چاه‌های آرتزین دسترسی دارند. کمک‌های مالی (سوسیدهای) دولتی که برای نهاده‌ها پرداخت می‌شود، به‌دست تعداد کمی از کشاورزان که صاحبان زمین‌های بزرگ بوده و قسمت اعظم نهاده‌ها را دریافت می‌کنند، می‌رسد. در اردن، از کودهای شیمیایی، حشره‌کشها و بذور اصلاح شده، عمدتاً در دره اردن استفاده می‌شود

● پایین بودن میزان مصرف کود شیمیایی به عوامل چندی مربوط می‌شود که عبارتند از: هزینه‌های بالای حمل و نقل و بازار رسانی، در دسترس نبودن «مجموعه‌های فنی» مربوطه، ضعیف بودن فعالیت‌های ترویج کشاورزی، دسترسی کم به وام و اعتبارات رسمی و پایین بودن میزان آبیاری.

● در تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه، پرداخت سوسید برای نهاده‌ها امری معمول است. با توجه به میزان رو به افزایش استفاده از نهاده‌های کشاورزی، نه تنها به قیمت‌های محصولات تولید شده، بلکه به میزان بهره‌وری نهاده‌ها، میزان کارایی و تأثیر نهاده‌ها و مؤسسات کشاورزی مربوطه و همچنین به میزان در دسترس بودن تسهیلات و امکانات زیر بنایی روستایی بستگی دارد.

زمانی ۱۹۸۳-۱۹۸۱ به‌دست آمد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این یافته‌ها عبارتند از:

۱- قیمت‌های واقعی^۷ تولیدکننده در مورد غلات نشاندهنده نزول قیمت‌ها در ۲۰ کشور از ۳۸ کشوری بود که در نمونه انتخاب شده برای مطالعه قرار داشتند (در خلال سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۱ در مقایسه با قیمت‌های سال‌های ۱۹۷۸-۸۰).

۲- قیمت‌های واقعی تولیدکننده برای محصولات صادراتی در ۳۰ کشور از ۳۸ کشور واقع در نمونه کاهش پیدا کرده بود (در خلال سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۱ در مقایسه با قیمت‌های سال‌های ۱۹۸۷-۸۰). کاهش قیمت‌ها در افریقا و امریکای لاتین نسبت به سایر مناطق برجسته و گسترده‌تر بود.

۳- و اما راجع به نسبت قیمت‌های داده به بازده، محاسباتی در زمینه نسبت قیمت کودهای شیمیایی به محصولات صادراتی تولید شده انجام شد. (در خلال سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۱، در مقایسه با سال‌های ۱۹۷۸-۸۰، در ۱۰ کشور از ۲۵ کشوری که نسبتهای فوق برای آنها محاسبه شد، نسبت قیمت کود شیمیایی به غلات و در ۱۶ کشور نسبت قیمت کودشیمیایی به محصولات صادراتی افزایش نشان می‌داد. با قطع کمک مالی (سوسید) دولت برای کودهای شیمیایی، احتمالاً رکود و افول بیشتری در شرایط تجارت به‌وجود خواهد آمد. یافته‌های مطالعه مورد اشاره نشان می‌دهد که کشاورزان تولیدکننده محصولات صادراتی در تمامی مناطق در خلال سال‌های ۱۹۸۰-۸۳ از کاهش قیمت‌ها و رکود بازار آسیب بیشتری دیده‌اند.

در سرشماری کشاورزی سال ۱۹۸۰ سهم کشاورزان خرده‌پا در تولید بعضی از محصولات صادراتی، به‌منظور بدست آوردن ایده‌ای در زمینه

و بندرت از آنها در زمین‌های کشت دیم استفاده می‌گردد.

عشایر چادرنشین در بسیاری از کشورهای خاورنزدیک گروه اجتماعی- اقتصادی مهمی را تشکیل می‌دهند که اغلب از گروه‌های محروم به‌شمار می‌روند. آنها با مشکلات عمده‌ای در زمینه دسترسی به نهاده‌هایی چون نمک، بذور، کودهای شیمیایی و خواروبار- که منابع تأمین آنها پراکنده و هزینه تأمین آنها نیز بالاست- روبه‌رو هستند. انجام سرمایه‌گذاری‌های حیات‌بخش در آب باید براساسی کوچک و حرکت سنتی عشایر و الگوهای موجود چرا تنظیم شود که می‌توان به بهترین وجه در همکاری با خود عشایر به این مسأله دست یافت. در ارتباط با تأمین نیاز اولیه عشایر یعنی مرتع باید برنامه‌ریزی‌هایی جهت استفاده از زمین، با همکاری و مشارکت خود گروه‌های عشایری ذینفع، در اجرای طرح وارد کرد.

نقش بازار و قیمت‌ها

الگنون به بررسی قیمت‌های محصولات کشاورزی و نقش و اثر ضمنی آنها بر فقر روستایی- به‌ویژه قیمت‌های تولیدکننده آن‌هم در ارتباط با کشاورزان خرده‌پا- می‌پردازیم. نظر به این که معمولاً پدیده فقر در میان این گروه از کشاورزان روستایی از شدت بیشتری برخوردار است، هرگونه کاهشی در میزان درآمد آنها- که ناشی از کاهش قیمت‌های تولیدکننده است- ممکن است بازتاب‌ها و آثار ضمنی شدیدی بر فقر روستایی داشته باشد.

در سال ۱۹۸۵ مطالعه مفصلی درباره قیمت‌های تولیدکننده توسط فائو انجام گرفت. یافته‌ها و داده‌هایی که از این مطالعه برای مقطع

بازتاب‌های ناشی از رکود شرایط داخلی تجارت آن محصولات، محاسبه شد. براساس آمار بدست آمده، ۲۲ درصد از چثانی تولید شده در بنگلادش، ۴۸ درصد از چثانی و ۳۳ درصد از نیشکر تولید شده در هندستان، ۹۳ درصد از دانه سویا و ۶۱ درصد از نیشکر تولیدی در اندونزی و ۱۹ درصد از نیشکر و ۱۷ درصد از پنبه تولید شده در پاکستان، در نتیجه فعالیت و تولید کشاورزان خرده‌پا بوده است. در امریکای لاتین نیز مطالعه‌ای که اخیراً توسط فائو انجام شد، نشان داد که ۴۹ درصد از تولید قهوه اکوادور، ۷۰ درصد از قهوه تولیدی در هندوراس و ۳۹ درصد از قهوه تولید شده در برزیل و بولیوی محصول کار و فعالیت کشاورزان خرده‌پا در مزارع کوچکشان بوده است.

از این رو، با توجه به سهم بزرگی که کشاورزان خرده‌پا در کل تولید محصولات صادراتی داشته‌اند، رکود و افول وضعیت تجارت این محصولات احتمالاً تأثیری اساسی بر میزان درآمد واقعی آنها داشته است. اما تأثیر روند قیمت غلات بر کشاورزان خرده‌پا- بسته به این که خریدار یا فروشنده باشند- تفاوت می‌کند.

پرداخت سوبسید (کمک مالی دولت) برای نهاده‌های کشاورزی

در تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه در تمامی مناطق جهان، پرداخت سوبسید برای نهاده‌های امری معمول است. با توجه به میزان روبه افزایش استفاده از نهاده‌های کشاورزی- به‌ویژه کودهای شیمیایی سهم بزرگی از درآمد ملی به نهاده‌ها اختصاص یافته است. همچنین پرداخت سوبسید برای نهاده‌ها در بسیاری از کشورها به نفع کشاورزان و تولیدکنندگان خرده‌پا بوده، انگیزه لازم را برای پذیرفتن تکنولوژی‌های نوین از سوی آنها فراهم می‌آورد. این امر به‌ویژه در آسیا کاملاً مشهود است، به‌گونه‌ای که میزان استفاده از کودشیمیایی از سوی کشاورزان خرده‌پا برای هر هکتار، اغلب بیشتر از میزان متوسط استفاده از کود توسط کشاورزان عمده است، اما با توجه به نابرابری موجود در مالکیت زمین و گسترش ناموزون استفاده از نهاده‌ها برای محصولات مختلف و در مناطق مختلف، آثار و نتایج آنها هم ناموزون و غیریکنواخت بوده است. علاوه بر آن، با افزایش میزان استفاده از نهاده‌ها، پرداخت سوبسید بیشتر از سوی دولت‌ها بر توانایی پرداخت‌های آنها برای دیگر

مصارف ضروری توسعه- همچون گسترش تسهیلات و امکانات زیربنایی در مناطق عقب‌افتاده- تأثیر گذاشته است. همچنین به‌خوبی آشکار شده است که پرداخت سوبسید برای نهاده‌ها و خرید تراکتور در امریکای لاتین و آفریقا اغلب در زمینه اشتغال، نتایج و پیامدهای منفی به‌بار آورده است، بدون این که به اندازه کافی میزان تولید را بالا برده باشد. همه این عوامل باعث شده است که تعدادی از کشورها در جهت تغییر خط‌مشی خود در زمینه پرداخت سوبسید برای نهاده‌ها گام بردارند، مگر در آن کشورهایی که سیاست پرداخت سوبسید نتایج مطلوبی برای تولیدکنندگان خرده‌پا به‌بار نیاورده است؛ مانند بنگلادش.

عامل قیمت در مقابل عوامل غیرقیمتی^(۸) و فقر روستایی

در حالی که «وجود قیمت‌های مناسب» برای رشد تولیدات کشاورزی و همچنین برای تخفیف فقر روستایی- از رهگذر تأثیرات جنبی که بر اشتغال و درآمد محرومان روستایی می‌گذرانند- از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما روشن است که انگیزه‌های لازم برای استفاده بیشتر از نهاده‌ها و سرمایه‌گذاری در کار تولید کشاورزی، نه تنها به قیمت‌های محصولات تولید شده، بلکه به میزان بهره‌وری (بازآوری) نهاده‌ها، میزان کارایی و تأثیر نهاده‌ها و مؤسسات کشاورزی مربوطه و همچنین به میزان در دسترس بودن تسهیلات و امکانات زیربنایی روستایی نیز بستگی دارد. روندهای توسعه که در هندوستان و آفریقا دنبال شد، به‌خوبی نشانگر اهمیت عوامل غیرقیمتی در ایجاد و گسترش رشد تولیدات کشاورزی است. در هندوستان نرخ استثنائی و بسیار بالائی از رشد که به‌رغم وجود نیامدن تغییر قابل توجهی در قیمت واقعی گندم در سال‌های ۱۹۷۰ در ایالت پنجاب به‌دست آمد، در واقع نتیجه و پیامد تشویق و ترغیب کشاورزان به استفاده از تکنولوژی‌های جدید افزایش دهنده محصول و توسعه و گسترش تسهیلات و امکانات زیربنایی روستایی در آن ایالت بود. از سوی دیگر، در خلال سال‌های اخیر، علیرغم افزایش زیادی که در قیمت واقعی حبوبات و دانه‌های روغنی به‌وجود آمده است، نرخ رشد تولید این محصولات به‌دلیل گسترش ناکافی تکنولوژی‌های مربوط به آنها، هیچ‌گونه افزایشی پیدا نکرده است. در آفریقا عدم گسترش و توسعه کافی تسهیلات زیربنایی روستایی-

به‌ویژه راه‌های روستایی- رشد سرسام‌آور هزینه‌های بازاررسانی و در نتیجه کاهش قیمت‌های واقعی محصولات را به‌دنبال داشته است. همچنین وجود مؤسسات اعتباری و سیستم‌های توزیع نهاده‌ها با عملکرد ضعیف، به‌معنای دسترسی محدود و غیرمؤثر اکثریت کشاورزان تولیدکننده محصولات غذایی به نهاده‌ها بوده است.

علاوه بر آن، تکنولوژی‌های مناسب برای مناطق و محصولات مختلف آفریقایی، هنوز به توسعه و گسترش بیشتر نیازمندند. روشن است که در حالی که تغییرات تکنولوژیکی به هیچ‌وجه به تنهایی از قیمت‌ها ناشی نمی‌شود، واکنش تولیدات انبوه کشاورزی نسبت به قیمت‌ها آهسته و ضعیف است. در واقع، برآورد می‌شود که با توجه به واکنش ضعیف تولیدات انبوه کشاورزی، افزایش بسیار بالایی در قیمت‌ها- بیش از ۷ درصد در سال- برای دستیابی به نرخ معتدلی از رشد- یعنی ۳ درصد در سال- در تولیدات کشاورزی- با توجه به انعطاف قیمت درازمدت تولیدات که بین ۲ تا ۵ درصد است مورد نیاز خواهد بود. علاوه بر آن، مکانیسم قیمت‌گذاری در بسیاری از موقعیت‌ها به‌علت عدم کفایت و تنگناهای موجود در بازار منابع و اجناس به‌طور مؤثر عمل نمی‌کند و رفع این نقیصه در بسیاری از موارد نیازمند سرمایه‌گذاری اساسی در زیر ساخت‌های حمل و نقل روستایی است. بنابراین، یک خط‌مشی- و استراتژی متوازن، خط‌مشی‌ای خواهد بود که از سیاست قیمت‌گذاری مناسب، سیاست ایجاد و گسترش تکنولوژی متناسب و سیاست مناسبی برای ایجاد و توسعه نهاده‌ها و مؤسسات مربوطه و تسهیلات و امکانات زیربنایی و زیرساختی تشکیل شده باشد.

در شماره آینده بخش مربوط به توسعه فعالیت‌های غیرکشاورزی در مناطق روستایی ترجمه و در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت.

■ زیرنویس:

- 1- Institutional credit
- 2- Beneficiary- oriented
- 3- Guarantee-Cum-Risk
- 4- Apex bank
- 5- Technological Packages
- 6- Dry beans
- ۷- قیمت‌های واقعی تولیدکننده نشان‌دهنده قیمت‌های محصولات در سر مزرعه منهای هزینه محلی شاخص مربوط به سطح زندگی است.
- 8- Non-Price Factors